مقاله پژوهشی

تأملی در لایه‌های سبکی در *رقعات* بیدل دهلوی

محمود فضیلت*، رحیم پاک‌نژاد

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

سال هفدهم، شماره ششم، تیر ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۸، صص ۳۳۰-۳۱۵

DOI: http://10.22034/bahareadab.2024.17.7528

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

تاریخ دریافت: ۱۲ دی ۱۴۰۲
تاریخ داوری: ۱۵ بهمن ۱۴۰۲
تاریخ اصلاح: ۳۰ بهمن ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۸ فروردین ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:
رقعات، بیدل دهلوی، سبک هندی، سبک‌شناسی، نثر.

* نویسنده مسئول:
mfazilat@ut.ac.ir
(+۹۸ ۲۱) ۶۱۱۱۲۵۰۴

چکیده:

زمینه و هدف: *رقعات* بیدل دهلوی مجموعه نامه‌های او به دوستان و آشنایانش و از جمله آثار منثور این شاعر سبک هندی است که تاکنون کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته. نظر به اهمیت *رقعات* که جزییات بینظیری از سوانح عمر بیدل را به دست میدهد و با در نظر گرفتن ابعاد زبانی و ادبی این اثر، در جستار حاضر میکوشیم تا اهمّ ویژگی‌های سبکی آن را به بحث بگذاریم.

روش مطالعه: داده‌های تحقیق حاضر به شیوهٔ کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده است و رویکرد نگارندگان در طبقه‌بندی و بررسی دادگان پژوهش، توصیفی ـ تحلیلی است. ابتدا مهمترین نکات و فواید تاریخی و زندگینامه‌ای *رقعات* بیدل استخراج گردید و در مرحلهٔ بعدی با تأملی سبک‌شناختی در لایه‌های زبانی، بلاغی و اندیشگی *رقعات* بیدل، برجسته‌ترین ویژگیهای سبکی این اثر توصیف و تحلیل شد.

یافته‌ها: بررسیهای ما نشان میدهد که علیرغم محتوای نامه‌های بیدل که معطوف به مسائل دوستانه و روزمره است، نثر این اثر به جهت کثرت استعارات و تشبیهات و دیگر صنایع بلاغی دچار تکلف و تصنع شده و از جهت فکری، ردپای اندیشه‌های عرفانی بیدل در جای‌جای نامه‌های او هویداست.

نتیجه‌گیری: در سطح زبانی بیدل در *رقعات* به خلق ترکیبات تازه علاقه‌مند است و این نکته منجر به دیریابی نثر او میشود. در سطح ادبی نیز تنوع و تعدد استعاره‌ها و تشبیه‌های دور و دشوار و آوردن سجعهای پی‌درپی فهم مضامین *رقعات* را با دشواری همراه میسازد. در سطح فکری نیز اندیشه‌های عرفانی بیدل معمولا بر مدار ناپایداری جهان و زمینه‌هایی از بدبینی و نومیدی میگردد.

Seventeenth year, Number Four, July 2024, Continuous Number 98, Pages: 315-330

Journal of the stylistic of Persian poem and prose
(Bahar-e- Adab)
Home page: https://www.bahareadab.com

ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A reflection on the layers of style in Bidel Dehlavi's patches

M. Fazilat*, R. Paknejad
Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 01 January 2024
Reviewed: 04 February 2024
Revised: 19 February 2024
Accepted: 06 April 2024

KEYWORDS
Raqaat, Bidel Dehlavi, Indian style, Stylistics, prose.

*Corresponding Author
✉ *mfazilat@ut.ac.ir*
☎ (+98 21) 61112504

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Bidel Dehlavi's Raqat is a collection of his letters to his friends and acquaintances and among the prose works of this Indian style poet, which has received less attention from researchers so far. Considering the importance of the rak'ats, which provide unique details of Biddle's life events, and taking into account the linguistic and literary dimensions of this work, in the present essay, we try to discuss its most important stylistic features.

METHODOLOGY: The data of the present research has been collected in a library and documentary manner, and the approach of the authors in classifying and examining the research data is descriptive-analytical. First, the most important points and historical and biographical benefits of Bidel's rakats were extracted, and in the next step, the most prominent stylistic features of this work were described and analyzed with a stylistic reflection on the linguistic, rhetorical, and intellectual layers of Bidel's rakats.

FINDINGS: Our investigations show that despite the content of Biddle's letters, which is focused on friendly and everyday issues, the prose of this work is artificial due to the abundance of metaphors and similes and other rhetorical techniques, and intellectually, traces of Biddle's mystical thoughts are found in the letters. He is obvious.

CONCLUSION: Conclusion: At the linguistic level, Bidel is interested in creating new compositions in the rak'ats, and this point leads to the lateness of his prose. At the literary level, the diversity and multiplicity of distant and difficult metaphors and similes and the successive repetitions make it difficult to understand the themes of the rak'ats. At the intellectual level, Bidel's mystical thoughts are usually based on the instability of the world and areas of pessimism and despair.

DOI: http://10.22034/bahareadab.2024.17.7528

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
22	0	0

مقدّمه

میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی (۱۰۵۴-۱۱۳۳) از جمله شـاعران شهیر در تاریخ ادبیات فارسی است که ویژگیهای شاخص آثار او سبب شده است تا مورد توجه منتقدان ادبی و علاقه‌مندان ادبیات (خصوصا در شبه‌قارهٔ هند) قرار گیرد. بیدل در هند به دو دلیل، جایگاه ممتازی دارد: اول اینکه از پیشـروان بزرگ طریقت است؛ و دلیل دوم هم به فن شاعری او بازمیگردد که پس از امیرخسرو دهلوی و جامی، «بزرگترین شاعر پارسی‌گوی متأخر» به حساب می‌آید (صفا، ۱۳۶۹: ۱۳۷۸). بیدل را شاخصترین نمایندهٔ سبک هندی قلمداد کرده‌اند؛ چراکه وی «راه و رسمی را که پیشـینیان از یکی دو قرن پیش او، بنیاد نهاده بودند، با مجموعهٔ آثار خویش به مرحله‌ای رسانید که هریک خصـایص شـعری گویندگان این اسـلوب را باید به گونه‌ای روشـنتر و مشـخصـتر در آثار او جسـتجو کرد» (شـفیعی‌کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۵). آنچه در شـعر بیدل بیش از هرچیز توجه خواننده را به خود جلب میکند، به کار بسـتن مضامین پیچیده و ژرف، در قالب ترکیبات تازه و منحصربه‌فرد است و این عامل سبب شده است که زبان شعر او در بسیاری از موارد دچار ابهام و تعقید گردد. این ویژگی شاخص در فکر و زبان بیدل را باید از مهمترین عواملی دانست که قدری از شهرت و محبوبیت او در بین ایرانیان کاسته است (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۴۳). محمدتقی بهار نیز در یک داوری تندوتیز و کوبنده برآن است که بیدل در عرصهٔ شعر صرفا به آوردن عباراتی علاقه دارد که «با صـنعت و مضـمون جور بیاید» نه با مقصـودی که در ذهن دارد، و اغلب هم مقصـودی مد نظر او نبوده است (بهار، ۲۵۳۵: ۲۵۹). باری، بیدل از پرکارترین مشـاهیر تاریخ ادبیات فارسـی اسـت که علاوه‌بر دیوان سـترگ و پربرگ او ـ که مشتمل بر قوالب غزل، قصیده، رباعی، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مثنوی و... است ـ چند اثر منثور نیز از وی به یادگار مانده اسـت. از میان نثرهای بیدل، *چهار عنصـر* (که در حقیقت خودزندگی‌نامهٔ اوست) از شهرت بیشـتری برخوردار اسـت، امـا دیگر آثـار او در حوزهٔ نثر (نظیر *رقعات*، و *نکات*) کمتر مورد توجه قرار گرفته و آن‌چنانکه میبایست بدانها پرداخته نشده است.

ضرورت و سابقهٔ پژوهش:

پُررنگ‌بودن جنبهٔ شاعری بیدل، سبب شده است که بیشتر تحقیقات بیدل‌پژوهان ناظر به جنبهٔ شاعری از کارنامهٔ او باشد. ضمنا در ذیل همین پژوهشها به طور معمول به رویدادهای مهم زندگی بیدل نیز توجهاتی شده و محققان کوشیده‌اند که با استناد و ارجاع به تذکره‌های آن دوره، جزییات زندگی‌نامهٔ وی را هم بازیابی کنند. از جملهٔ این آثار میتوان به کتاب *شاعر آینه‌ها* (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۶۶) اشاره کرد که نقش اساسی آن، در معرفی بیدل و شعر او به ایرانیان انکارناشدنی است. سیدحسن حسینی (۱۳۶۷) نیز در اثری با عنوان *بیدل، سپهری و سبک هندی* به جلوه‌ها و جنبه‌های مهم طرز تازه و ویژگیهای شاخص شعر بیدل پرداخت. از دیگر آثار مهم در این حوزه کتابی است ذیل عنوان *نقد بیدل* (سلجوقی، ۱۴۰۰) که عمده مباحث آن پیرامون ویژگیهای شاخص سروده‌های بیدل است. هادی (۱۳۷۶) نیز کوشیده ضمن درنگی مختصر در احوال بیدل، ابعادی از جهانبینی و اندیشه‌های اساسی او را به دست دهد. در کتاب *بوطیقای بیدل* (آرزو، ۱۳۷۸) نیز نویسنده بیشتر کوشیده تا اثرپذیری بیدل از شاعرانی نظیر سعدی، حافظ و خاقانی را بررسی کند. وفایی و طباطبایی (۱۳۸۹) ضمن مقاله‌ای به «بررسی سبک شعری بیدل دهلوی در کنار برجسته‌کردن ویژگی‌های سبک هندی» پرداخته‌اند. دربارهٔ نثر بیدل نیز پژوهشهایی صورت گرفته که از آن جمله میتوانیم به مقالهٔ «ایجازهای ابهام‌پرور در نثر *چهار عنصر* بیدل» (مهرآوران و قاسمی، ۱۳۹۹) و نیز مقالهٔ «انعکاس آموزه‌های تعلیمی شیخ عبدالقادر گیلانی در *نکات* بیدل دهلوی» (فولادی و پناه، ۱۳۹۹)

اشاره کنیم. نذیر احمد (۱۳۸۷) در مقالهٔ مختصری به محتوای *رقعات* پرداخته است و عمده اهمیت این مقاله، به جهت اطلاعات تاریخی است که از مخاطبان *رقعات* بیدل در آن آمده است. تا به امروز دربارهٔ ابعاد سبک‌شناختی *رقعات* بیدل دهلوی پژوهش مستقلی صورت نگرفته و محققان به ذکر اشاراتی در این موضوع بسنده کرده‌اند.

نگاهی به محتوای رقعات

رقعاتِ بیدل، چنانکه از عنوان آن برمی‌آید، مجموعه‌ای است از نامه‌های بیدل دهلوی که به اهتمام خود او در قالب اثری مستقل تدوین شده است. در این اثر، مجموعا ۲۸۸ رقعه درج شده است و مخاطبان آنها اغلب از دوستان بیدل و صاحب‌منصبان همروزگار شاعرند. *رقعات* با دیباچه‌ای مختصر آغاز میشود که بیدل در آن طبق معمول بیشتر به حمد باری‌تعالی پرداخته و در ضمن بیتابی و اضطرار خود در جریان نامه‌نگاریهایش را نیز به اختصار آورده است (کلیات بیدل، ج۴: ۳۰۹). شکرالله‌خان، میرزاایزدبخش رسا، عاقل‌خان، قیوم‌خان، عنایت‌خان، چینقلیچ‌خان صاحب، کرم‌الله‌خان، میرزا محمد ابراهیم، میرزا معین، شیخ محمد ماه، شاکرخان، میرزا محمدامین عرفان، نواب عاقل‌خان، شیخ غلام محی‌الدین، میررضی وحدت، میرزا محمد نعیم، میان لعل محمد، رفیع‌خان باذل، میرزا روح‌الله، میرزا عبادالله، عبدالعزیز عزت، میرزا سلیمان، میرزا نعیم بخشی، فتوخان، میرزا زین‌العابدین، میرزا عطاءالله، میر لطف‌الله‌خان، حسین‌علی‌خان بهادر، میر عبدالصمد سخن، ملاباقر گیلانی، میرزا ابوالخیر، میرزا فضائل، حسین‌قلی‌خان بهادر، قابل‌خان منشی، قاضی عبدالرحیم، خان دوران، نظام‌الملک (آصف‌جاه اول)، و میرزا ابوالوقار مخاطبان نامه‌های بیدلند و در این بین بیشتر نامه‌ها خطاب به شکرالله‌خان و شاکرخان تحریر شده است. بعضی از نامه‌ها مخاطب مشخصی ندارند (نظیر نامهٔ ۵۸ که «در تهنیت و مبارکباد عید» است، یا نامهٔ ۱۶۸، یا نامهٔ ۱۷۸ «در تنبیه شاهد ملحد») و برخی نیز فاقد سیاق مشخص رقعه‌اند. برای نمونه رقعهٔ شمارهٔ ۲۸۴، چنانکه در عنوان آن هم پیداست، «دیباچه بر مجموعه‌ای از ملفوظات عرفای نظام» است و در حقیقت ذکر فضایل و دقایق این ملفوظات است: «این مجموعه، مجمعی است آراسته به جلوهٔ شاهدان سرادق تحقیق، و این جُنگ، گنجی پیراسته به جواهر اسرار غوامض تدقیق» (همان: ۴۳۴). نامهٔ ۲۸۵ نیز در واقع «کتیبهٔ مدرسهٔ مولانا عبدالعزیز عزت» است و ضمن آن ویژگیهای شاخص آن مدرسه توضیح داده شده. بر ما دقیقا روشن نیست که چرا این نوشته‌ها نیز ذیل *رقعات* آمده، اما حدس میزنیم که بیدل هر نوشته‌ای را که به نوعی مربوط به دوستان و آشنایان اوست در این مجموعه درج کرده است. محتوای *رقعات* اغلب احوالپرسی و اظهار دوستی و تجدید ارادت است و سپاسگزاری بابت ارسال لباس و غذا و روغن و میوه و مانند آنها، اما علاوه‌بر اینها نکته‌هایی نیز در لابه‌لای نامه‌ها به چشم میخورد که برای درک بهتر احوال و آثار بیدل مغتنم است. در ذیل به بعضی از این موارد اشاره میکنیم:

الف) در نامهٔ ۱۴ بیدل ضمن «دعای خیر و تعداد مراتب اخلاص» نسبت به شکرالله‌خان، از او میخواهد که به وضعیت «مظلومان سونی‌پت» رسیدگی بهتر و بیشتری شود و ظلمی که در حق آنها شده به نحوی جبران گردد (همان: ۳۱۶). این نکته به وضوح بیانگر حساسیتهای اخلاقی-انسانی بیدل است و نوعدوستی او را نشان میدهد.

ب) در بعضی از این نامه‌ها از آثار منظوم و منثور بیدل سخن رفته است و این نکته نشان میدهد که او آثار خود را برای دوستانش میفرستاده و از آنها در این موضوع نظر و نقد میخواسته است. مثلا مثنوی *طلسم حیرت* را برای نواب شکرالله‌خان میفرستد و مینویسد: «به فریاد این بی‌زبان حیرت‌بیان [یعنی خود بیدل] مگر ترحم آن حق‌شناس لفظ و معنی [یعنی شکرالله‌خان] توجهی فرماید...» (همان: ۳۱۰). بعضا نیز آثار خود را بنابر تقاضای دوستانش

برای آن‌ها می‌فرستد. مثلا خطاب به چینقلیچ‌خان صاحب آورده است که: «خواهش طبع معنی‌آفرین نسخه‌های بیدلی را به قدر گشایش اوراق، بال حسرت قبول میبخشد» (همان: ۳۲۱).

پ) در بسیاری از رقعه‌های بیدل سخن از کسالت و مریض‌حالی اوست. از این نکته میتوان در تحریر زندگینامهٔ بیدل و تدقیق در جزییات زندگی شخصی او استفاده کرد. برای نمونه در نامهٔ ۳۱ که به شکرالله‌خان نوشته شده، سخن از بهبود آبلهٔ بیدل است: «... بر هجوم ازدحام آبله‌ای که مدتی محاصرهٔ قلعهٔ جسمانی داشت، ظفر کلی بخشید» (همان: ۳۲۳). میدانیم که بعضی از این امراض در شعر بیدل مکرر تبدیل به مضمونی شاعرانه شده و تصویرهای بدیعی حول آن شکل گرفته است (نک. پیرحیاتی و تمیم‌داری، ۱۳۹۴: ۵۳-۵۵). این نکته در *رقعات* نشان میدهد که بنمایهٔ آبله و تصویرها و مضامین شاعرانه‌ای که مبتنی بر آن ساخته شده، ریشه در تجربه‌های شخصی و واقعی بیدل هم دارد. اینک چند نمونه از کاربست بنمایهٔ آبله در غزلیات بیدل:

شمع دماغ تک زدن داد به باد سوختن — بر تن ما سری نبود آبله داشت پای ما
(کلیات بیدل، ج۱، ۱۱۰)

در ره ما از شکست شیشه‌های آبله — میفروشد همچو جام باده نقش پا شراب
(همان: ۱۵۸)

بس که بی‌آبله گامی نشمردم به رهت — آب آیینه ز نقش قدمم چهره‌گشاست
(همان: ۳۰۰)

ت) بیدل در نامهٔ ۲۵۸ که مخاطب آن بر ما مشخص نیست، بحث کوتاه اما مهمی دارد دربارهٔ تفاوت سلیقهٔ شاعران در انتخاب عبارات و ترکیبات در دو حوزهٔ ادبی هند و عراق یا فارس. این رقعهٔ بیدل سند مهمی پیرامون دیدگاه او در نقد ادبی به حساب می‌آید و تسلط او بر این مسائل را میرساند. بیدل به این مهم اشاره دارد که هر شاعری باید طبق سلیقهٔ سخن‌سنجانی طبع‌آزمایی کند که به آن زبان سخن میگویند: «... هر طایفه را به وسع استعداد تفتیش افکار خود باید نمودن، تا مستحسن زباندانان آن طریق برآید، و هر فرقه را به قدر مقدور، چشم تأمل بر مراتب بیان گشودن، تا شایستگی تحسین لطایف‌شناسان حاصل نماید» (کلیات بیدل، ج۴: ۴۲۲). بیدل ضمن همین رقعه با ذکر مصادیقی نشان میدهد که طرز سخن‌سرایی در هند و فارس چه تفاوتهایی دارد و چیزی که در بین سخنوران فارس حالت «تفاخر» دارد در میان شاعران هند «غیر از دستاویز تمسخر و رسوایی» نیست. بیدل نهایتا به این نکتهٔ مهم نیز عطف نظر دارد که سخنوران هند به‌هرحال در به کار بردن زبان فارسی و ظرایف آن تسلط تمام ندارند و برای آنکه شعر آنها تعالی پیدا کند لازم است که درآثار «نظم و نثر فارسی» تتبع کامل نمایند (همان: ۴۲۳). نکتهٔ اخیر یکی از مهمترین مشکلات مهاجرت شاعران ایرانی به هند بود؛ چراکه آنان با حضور در آن سرزمین دریافتند «فارسی و ذوق و طرز ادبی رایج در هند، با آنچه در ایران رواج دارد، متفاوت است، و شعر آنها آنگونه که می‌بایست، در هندوستان فهمیده نمیشود» (فضیلت، ۱۳۹۲: ۲۰۵).

ث) دو رقعه از *رقعاتِ* بیدل بدون نقطه‌اند و این مطلب گویای توانایی شگفت‌انگیز او در حوزهٔ نثر است. در توضیح رقعهٔ شمارهٔ ۱۷۰ با عنوان «به مولانا عبدالعزیز عزت» ذکر شده است که «مکتوب بی‌نقطه» و ضمن همان رقعه، غزلی هم از بیدل آمده که فاقد نقطه است:

دل اگر محو مدعا گردد — درد دل کام ما روا گردد
طعمهٔ درد اگر رسد در کام — هر مگس همسر هما گردد

محو اسرار طرۀ او را رگ گل دام مدعاگردد...
(کلیات بیدل، ج۴: ۳۷۹)

متن نامۀ شمارۀ ۱۷۲ نیز که به ملاباقر گیلانی نوشته شده است، هیچ نقطه‌ای ندارد و یک رباعی هم که در ابتدای این نامه هست چنین خصلتی دارد:

هر دم هوس آلودۀ صد صحرا گرد هر لمحه دل آمادۀ صد عالم درد
در دهر که گل کرده سراسر وسواس دارم سحرآسا همه آه و دم سرد
(همان: ۳۸۰)

«حصر حدود طول امل در احاطۀ ادراک، عمل محال؛ و حمل دوام عمر، در دل آگاه واسطۀ گرد ملال. هر کس سر در محاوطۀ عالم موهوم درآورده، مآل کار او در راه عدم طی کرده. طرح اساس دهر، در گرد سواد عدم معمور، و اهل عالم همه در اساس هوا و هوس مسرور. مطلع اطوار صلاح و سداد، در سوداکدۀ حرص و حسد معدوم...» (همانجا).

ویژگیهای سبکی *رقعات*

سبک (style) در گسترۀ ادبیات در واقع نحوۀ بیان نویسنده یا شاعر است که نخست ریشه در جهانبینی او دارد و دیگر اینکه در انتخاب الفاظ و عبارات و ترکیبات خود را نشان میدهد. سبک را حاصل از انحراف و خروج از هنجارهای مرسوم زبان دانسته‌اند که در فارسی امروز به آن «هنجارگریزی» میگویند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۴۲). معیارهای سنجش سبک یک اثر ادبی عبارت است از: ویژگیهای بلاغی، گزینش کلمات و آرایش نحوی، و انسجام آن اثر (ایبرمز و هرفم، ۱۳۹۴: ۴۲۹). در ذیل میکوشیم مهمترین شاخصه‌های سبکی *رقعات* بیدل را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری به بحث بگذاریم و ذیل هر شاخصۀ سبکی این اثر شواهد و مصادیقی از متن آن را به دست دهیم.

ویژگیهای زبانی:

وفور لغات عربی:

بیدل در جای‌جای *رقعات* از لغات مهجور و کم‌کاربرد عربی در میان فارسی‌زبانان استفاده کرده است. هرچند درهم‌تنیدگی فارسی و عربی مسئله‌ای بدیهی است و در آثار نویسندگان و شاعران کلاسیک ما به کرّات از لغات و اصطلاحات عربی استفاده شده است، در *رقعات* بیدل دهلوی بعضا به واژگانی برمی‌خوریم که در متون فارسی کمیاب و نادرند:

«... سفیدیهای دیدۀ انتظار، بادامی مُقشّر [پوست‌کَنده] ننموده...» (کلیات بیدل، ج۴: ۳۲۰).

«آوازها به تنحنح [صاف‌کردن صدا] کشیده است» (همان: ۳۳۰).

«قبل از الطاف نمیقۀ [نقش‌شده] کرم، نوید فتح... سامعه‌نواز گردیده بود» (همان: ۳۴۳).

«حقه‌های تحایف [تحفه‌ها] به قلقل خموشی مینایی کرده‌اند » (همان: ۳۵۱).

«راهی به باطن الفت مواطن [وطنها] توان برد...» (همان: ۳۵۶).

«طبیعت مخطور [تصورشده] را که محکوم خواص بیدلی است...» (همان: ۴۰۴).

«از اصغای [گوش‌دادن] سانحه‌ای که نصیب گوش فراموشی باد...» (همان: ۴۲۰).

«مطالعهٔ هر حرفش مصقله‌ای [جلادهنده] است که تا به فهم آن رسی...» (همان: ۴۳۴).

ترکیبات نو:

از ویژگیهای برجستهٔ زبان بیدل چه در نظم و چه در نثر، ابداع ترکیباتی است که نظیر آن را در ادبیات فارسی نمیتوان نشان داد و منحصر به بیدل است. کمتر شعری از بیدل میتوان یافت که فاقد ویژگی اخیر باشد و این خصیصه در *رقعات* او نیز بارز است:

«... تهذیب اخلاقی که شایستهٔ آن خاندان کرم‌آستان است» (همان: ۳۱۲).

«رتبه‌بخشی‌های عروج معانی، آسمان‌پایه باد» (همان: ۳۲۷).

«دیدهٔ حیرت‌نگه بیش از این غبار کوچهٔ انتظار مباد» (همان: ۳۴۱).

«عالم، تماشاکده‌ای نیست که از شرم عبرتها، شوخی واکردن مژگان... جایز توان داشت» (همان: ۳۷۳).

«شرح آشفتگیهای طرهٔ احوال به شانه‌پردازی سعی قلم که دو زبان لال بیش ندارد، محال...» (همان: ۳۸۷).

«از اقبال دیدارپرستی داغ ادبار نبیند» (همان: ۴۰۰).

«... ترانهٔ آثار فضلش گاهی به صورت پیام دلنوازان، زمزمه‌آرای ساز ربوبیت است و گاهی به کسوت مکاتیب بی‌نیازان، ترحم‌پیمای محفل عبودیت» (همان: ۴۱۶).

کثرت مصدرهای مرکب:

سپرانداختن: «عجر مراتب حمد و ثنا، تسلیم بارگاه صمدی که خامه را در معرکهٔ آغاز ثنایش، از نقطه سپرانداختن است» (همان: ۳۰۹).

گل‌کردن: «صریری از خامه گل نمیکند که خروش حسرت دیدار نمیجوشد» (همان: ۳۱۱).

محروم‌ماندن: «امید که... از نصیبهٔ نتایج عدل، محروم نماند» (همان: ۳۱۶).

نقش‌بستن: «... نوید نام و پیغام، جمعیت حضور دیدار نقش بندد» (همان: ۳۲۸).

عرضه‌دادن: «... به هوای باریابی محفل قبول، عرضه میدهد» (همان: ۳۵۴).

معلوم‌شدن: «معلوم میشود که هنوز وداع انتظار باقی است» (همان: ۳۶۳).

زحمت‌دادن: «... تصور محرومی جمال، بسیار زحمت داد» (همان: ۳۸۶).

چشم‌گشودن: «... به آن وسیله، چشم بر حقیقت غنای مطلق گشایند» (همان: ۴۱۵).

کثرت افعال دعایی:

محتوای اغلب نامه‌های بیدل -چنانکه پیش از این هم آمد- عرض ارادتها و احوال‌پرسیهای او از دوستانش است و این مضمون اقتضای آن را دارد که نویسنده در بسیاری از این نامه‌ها سعادت و صحت و شادکامی مخاطبان خود را آرزو کند. این ویژگی منجر به کاربست فراوان افعال دعایی شده؛ تاآنجاکه یکی از خصیصه‌های سبکی مهم *رقعات* همین نکته است.

«... نیاز دور گردان، جدایی آستان قرب مبیناد» (همان: ۳۱۱).

«گشاد جبههٔ دریای رحمت... چین کدورت مبیناد» (همان: ۳۱۷).

«... سایهٔ التفاتشان را از سر بی‌دست‌وپایان مگیراد» (همانجا).

«... فیض نعمای صوری و معنوی، نصیب لذت‌پرستان خوان عقیدت کناد، و کام امید ما را به شکرفروشی حمد و سپاس، مصر حلاوت جاوید گرداناد» (همان: ۳۴۲).

«فضل ایزدی جمعیت ظاهری و باطنی ایشان را دستگاه شکر و سپاس بیدلان گرداناد» (همان: ۳۷۳).

«در هر صورت مدعا یاد مخلصان است که تهمت‌آلود فراموشی مباد و غبار کلفت مچیناد» (همان: ۳۹۶).
«فالیز دولت ایشان به آبیاری شبنم ازلی سرسبز و مثمر باد» (همان: ۴۳۷).

لغات و اصطلاحات عامیانه:

از برجسته‌ترین وجوه ممیز سبک هندی از دیگر سبک‌های ادبی، استفاده از واژگان و اصطلاحات مردم کوچه‌وبازار است. از زبان شعر و نثر سبک هندی به عنوان «زبان جدید فارسی» یاد میکنند؛ چراکه از سویی، دایرهٔ لغات آن به جهت آمیزش با زبان عامه وسعت یافت و از دیگر سو، شاعران و نویسندگان این سبک از به کاربردن برخی واژگان کهن پرهیختند (نک. شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۸۷). در *رقعات* بیدل نیز با کثرت قابل توجهی از این واژگان روبه‌روییم که ویژگی برجستهٔ سبک اوست:

«چون اشک از مژه بیرون دویده، به پابوس وداعی نتوانست رسید» (کلیات بیدل، ج۴: ۳۱۷).
«نثر آشفته‌حالان به ترتیب گردآوریهای اشفاق، نظم گیراد و نظم واماندگان به توضیح مراتب اخلاق، دستگاه نثر پذیراد» (همان: ۳۲۶).
«از نهایت ناپسندی هرچند قدم به عرش دماغ ساید، همان آب بینی است و... مصدر غثیان‌آفرینی» (همان: ۳۳۰).
«پیکانوار عقدهٔ این اندیشه ناخن‌آزماست...» (همان: ۳۳۷).
«... چاکی شانه گواه بادبردن طره‌های دوتا» (همان: ۳۵۵).
«... نه عشق دکان جمعیت داغ می‌توان گشود» (همان: ۳۵۵).
«اگرچه از مسهل نیز امداد ضعفهایی در نظر بود، اما به مقتضای حرارت هوا جرأت ننمود» (همان: ۳۶۷).
«وسعت آغوشی دریای رحمت، جرأت‌آموز قطرهٔ بی‌دست‌وپا میگردد که شیخ علاالدین... به علت بی‌انصافی شرکا... مصدر تعب و تشویش کلی است» (همان: ۳۸۳).
«الچه‌ها[1] وجود دورنگی قماش غیریت از میان برداشته‌اند» (همان: ۳۸۸).
«... به خواباندن مژگانهای بیدار، لحافی به این پهنایی برنمی‌توان آورد» (همان: ۴۰۱).
«... شکر عنایت تربوز[2] شیرین معذور میدارد» (همان: ۴۳۶).
«دیدهٔ انتظار را که چون چشم عینک سفید گردیده بود روشنی دلخواه بخشید» (همان: ۴۳۷).

ویژگیهای ادبی:

هرچند مضمون و موضوع اغلب نامه‌های بیدل طرح مسائل شخصی و دوستانه است، توانایی نویسنده در دو حوزهٔ نثر و شعر سببساز آن شده است که صورت و ساخت این نامه‌ها بیشتر متکی بر صنایع ادبی و شگردهای بلاغی باشد. این خصلت نثر بیدل در *رقعات* است که با آراستن کلام و پیچیدن عبارات در لفافهٔ صنایع ادبی، مقصود سادهٔ خود را به نحوی دشوار و پیچیده به مخاطب انتقال میدهد. در ذیل به چند صنعت ادبی برجسته و پربسامد در *رقعات* بیدل اشاره میکنیم.

---

[1] نوعی از پارچهٔ ابریشمی (*لغتنامهٔ دهخدا*، ذیل «الچه»).
[2] احتمالا شکل دیگری از تربزه است به معنای هندوانه (نک. *لغتنامهٔ دهخدا*، ذیل «تربزه»).

تشبیه:

اصطلاح تشبیه ناظر به مانند کردن چیزی به چیز دیگر است و از جمله مهمترین عناصر خیال در ادبیات به حساب می‌آید. تشبیه در *رقعات* بیدل از جایگاه مهمی برخوردار است و بیشتر به صورت «اضافهٔ تشبیهی» (اضافهٔ مشبه‌به به مشبه) آمده است:

«... متصدی دفتری از بهارِ اخلاق گشودن» (همان: ۳۱۰).

«اندیشه ریشهٔ دعایی که در زمینِ تصور میکاشت» (همان: ۳۱۴).

«تقریر... جادهٔ معذرت میسپرد» (همان: ۳۲۵).

«نسیمِ فضل الهی اوراق نسخهٔ انتظار برگرداند» (همان: ۳۳۹).

«شیشه‌های خمستان ظهور که غیر از حیرت شرابی به عرض نمی‌آرد...» (همان: ۳۵۱).

«... از ثمرات حدیقهٔ وصل شیرین‌کام نعمت جاوید گرداناد» (همانجا).

«چشم واکردن غیر از زخمِ ندامت چه بار آرد؟» (همان: ۳۸۵).

«اگر بساطِ اختیار بر خود نمی‌چیدیم به فکر واچیدن که می‌افتاد؟» (همان: ۴۰۴).

«سرنگونیهای غواص قلم، مدتی است عمق دریای اشک میگیرد» (همان: ۴۲۰).

«سرنگونیهای خامهٔ جرأت را چه علاج؟...» (همان: ۴۳۲).

«نرگس حدیقهٔ بینایی» (همان: ۴۳۷).

استعاره:

از دیگر صنایع پرکاربرد در *رقعات* بیدل، استعاره است که به خیال‌انگیزی نثر او کمک شایانی کرده است. در مجموع، استعاره‌های *رقعات* بیدل –اغلب به صورت مکنیه- به تقویت بُعد شاعرانهٔ نامه‌های وی انجامیده و بعضا فهم برخی از عبارات او را دشوار ساخته است:

«چشمِ تأمل به معنی تحقیق خود باید گشود» (همان: ۳۱۷).

«عنان تخیل از وادی این توهم معطوف باید گردانید» (همان: ۳۵۱).

«مژگانِ خامه را خشک نمی‌باید گذاشت» (همان: ۳۶۲).

«دیدهٔ آرزو هم‌چشم آن نقش پا، پرده گشاید» (همان: ۳۷۵).

«... دندانِ هوسی باید افشرد» (همان: ۳۹۷).

«کاغذ از حسرت گریبانش به دست مقراض داده...» (همان: ۴۳۷).

سجع:

یکی از روشهای اساسی برای تقویت وجه موسیقیایی سخن، سجع است که در *رقعات* بیدل نیز مکررا مورد استفادهٔ او قرار گرفته و به برجسته‌ترین ویژگی‌های سبکی این اثر بدل شده است. به طور کلی کمتر عبارتی در *رقعات* بیدل میتوان یافت که از سجع خالی باشد:

«هرچند دیدهٔ حسرت‌نگاه را مطلع دیدار سعادت‌انوار، به پرتو ظاهری ننواخته است، اما گوش محامدنیوش به تواتر صفات قدسی آیات در مهمات چشم پرداخته» (همان: ۳۱۰).

«به یمن دعای دولت ابدی هنوز ممنون بقای نفس است؛ و به هوای پرافشانی گلزار حمد و ثناء مرهون شکستگی قفس» (همان: ۳۲۴).

«مجبور تحیرم غیر از عجز به کدام طاقت برآیم، و معذور قدرتم، جز تسلیم دیگر چه عرض نمایم» (همان: ۳۳۸).

«دیررسی ثمرات باغ سخا از اضعاف نتایج انعام مخبر است، و انتظار وعده‌های کریم به وفور آثار اکرام، مشعر» (همان: ۳۵۰).

«اندیشهٔ عوارض جسمانی، ملال خاطر منسوبان آن آستان مباد، غبار کلفت روحانی به دامن هواخواهان آن جناب منشیناد» (همان: ۳۷۰).

«ساغر بزم فتح و نصرت مدام سرشار؛ و گلبن حدیقهٔ عیش و عشرت همیشه بهار» (همان: ۳۹۲).

«تأیید قدرت سرمدی، معین عساکر اقبال؛ و آغوش فضل ایزدی، حصار جمعیت اوقات و احوال» (همان: ۴۰۴).

«در هر مقامی که پرتو اندازند، چراغ محفل عز و اقبال، تابان؛ و بر هر کشوری که توجه فرمایند، اعلام لشکر فتح و نصرت، نمایان» (همان: ۴۲۰).

«از شکنندگی‌اش نبات را خارخار غیرت در جگر، و از شیرینی‌اش قند را برقع خجالت بر سر» (همان: ۴۳۷).

اغراق:

آنچه محققان و منتقدان سبک هندی از آن به عنوان «خیالهای نازک» و «اندیشه‌های باریک» یاد میکنند، اغلب نتیجهٔ اغراق‌ها و مبالغه‌هایی است که در سبک هندی به وفور شاهد آنیم. به عبارت روشنتر، شاعران در سبک هندی برای خلق مضامین نو معمولا از اغراقهای شاعرانه‌ای بهره میجویند که پیش از این جریان تقریبا نظیر و بدیلی نداشت و به این ترتیب بدل به یک ویژگی سبکی گشت. این شگرد شاعرانه، معانی ساده و همه‌فهم را به معانی دشواری بدل میکرد که معمولا مورد علاقهٔ سخنسرایان این سبک، و مایه و موجب مباهات آنان در عرصهٔ ادبیات بود (محمدی، ۱۳۷۴: ۲۲۱). در *رقعات* بیدل نیز ردپای این اغراقها و مبالغه‌ها را به وضوح میتوان دید و بسیاری از مضامین و مطالب سادهٔ مورد نظر بیدل از طریق همین اغراقها تبدیل به معانی پیچیده و ثقیلی شده است. مثلا آنجا که دربارهٔ کهنگی و فرسودگی یک نسخه مینویسد: «ورقها به آن بی‌التیامی است که که اگر وصال اجزای تخیل در هر رقعه لخت دلی صرف کنند از عهدهٔ ربط برنیایند و خطوط به آن بیسوادی که اگر کاتب دبستان تأمل در هر نقطه، مردمکی به کار برد سیاهی در نظرها ننماید» (کلیات بیدل، ج۴: ۳۱۴). یا دربارهٔ صیقلی‌بودن و درخشندگی یک چاقو آورده است که: «تیغه‌اش در عرض صفا بر دم صبح مینازد و دسته به ترتیب موزونی قطعهٔ بهشت میپردازد» (همان: ۳۲۸). و اینک چند نمونهٔ دیگر از *رقعات*:

«... از توفان‌کاری اشک خامه‌ها، کاغذ چون پردهٔ چشم حباب دریایی است...» (همان: ۳۵۶).

«... با لمعهٔ سطور نثرش، نفس صبح را به غبار خجالت پیچیدن است و در حسرت متانت نظمش، موج گوهر را آب از بن دندان چکیدن» (همان: ۳۶۸).

«شکر این جنس مراحم، از هر بن مو زبانهای حمد رویانیده... و تعظیم این اقماش اکرام، از هر عضو سجدهٔ اخلاص دمانیده و میدماند» (همان: ۳۸۸).

«... بیدل را عارضه‌ای دست داد که جلد بدن از بی‌قدری بر پوست پیاز خشک نمیچربید و استخوانها از بی‌مغزی به هم‌سلکی نی بینفس نمیگردید» (همان: ۴۲۶).

تناسب (مراعات نظیر):

شاعران و نویسندگان از دیرباز به آوردن کلمات متناسب با هم در کنار یکدیگر اهتمام داشته‌اند و این صنعت در حقیقت یکی از لوازم اولیهٔ سخن‌سرایی بوده است (همایی، ۱۳۸۹: ۱۶۸). این ویژگی در نثر بیدل نیز به چشم میخورد و توجه ویژه و وسواس‌گونهٔ او به تناسب کلمات بعضا سبب اعتلای نثر او شده است. مثلا آنجا که مجموعه لغات و اصطلاحات مربوط به شراب را در کنار هم می‌آورد: «تا ساغر بزم وجود دوران فرصتی دارد، مست این نشئهٔ بی‌خمار باید بودن و چشم بر کیفیات این صاف بی‌دُرد و غبار گشودن» (کلیات بیدل، ج۴: ۳۲۳). و یا در اینجا که از اصطلاحات متعدد موسیقایی استفاده کرده است: «هرچه از طربکدهٔ ساز حقیقت گل میکند آهنگ مبارکباد حصول سعادت است و آنچه از قانون پردهٔ غیب سر میزند، زمزمهٔ نوید فضل و کرامت» (همان: ۳۴۸).

تلمیح:

بیدل به تناسب موضوع و به فراخور مطلبی که مدّ نظر دارد از اشاره به حکایات و وقایع تاریخی و دینی دریغ نمیکند. تلمیحات بیدل بیشتر جنبهٔ قرآنی دارند و این نکته گویای الفت عمیق او با آموزه‌های قرآنی است:

«اگر مور ضعیف به حال خود تأملی میگماشت، با سلیمان جرأت تکلمش چه امکان داشت؟» (همان: ۳۲۴).

«بیتکلف، نخل بادام چقدر انتظار یعقوبی در پردهٔ تصور چیند تا به این بوی پیراهنش چشم گشایند؛ و نهال سمن چه مقدار ناز یوسفی در خلوت دماغ پرورد...» (همان: ۳۴۴).

«... طور معرفت از هجوم دیدهٔ انتظار سامان یک عالم چراغان است و به هوای نثار آن کلیم ایمن حقیقت، صد هزار گوهر معنی به دامان» (همان: ۳۵۳).

«پیران را مرشدی رهنما و خضرمنشان را چشمه‌ای است ظلمت‌زدا» (همان: ۴۳۸).

ویژگیهای فکری:

در بررسی سبک‌شناختی *رقعات* بیدل دهلوی بحث در باب وجوه فکری او از دشواری و پیچیدگی خاصی برخوردار است. این دشواری ناظر به دو ویژگی این اثر است. نخست اینکه محتوای عمدهٔ این نامه‌ها تعارفات و تشریفات دوستانه است و حول محور روزمره و موضوعات مربوط به آن میگردد. دوم هم اینکه تکلف و تصنع نثر بیدل و پیچیدن موضوعات و مطالب در لفافهٔ تشبیهات و استعارات، تشخیص و ترسیم خطوط فکری وی را دشوار میکند.[۱] با این همه، چند شاخصهٔ فکری بیدل در لابه‌لای نامه‌های او واضح است که در ذیل بدانها اشاره میشود:

نارسایی زبان و اندیشه:

در جهانبینی بیدل معمولا بر کاستیها و کمبودهای پدیدهٔ زبان و محصوربودن دایرهٔ تفکر تأکید میشود. در این حالت، بنده از درک ظرایف و دقایق خلقت عاجز است و زبان وی نیز از عهدهٔ شکر حق برنمی‌آید:

«زبانها عاجز سپاس صنعت‌آرایی است که خیاط کارگاه قدرتش از هزار خلعت سلطانی باج انتخاب گیرد...» (همان: ۳۲۱).

---

[۱] طرفه آنکه بیدل ضمن بعضی از نامه‌ها از تصنعات و تکلفات عبارات شکایت دارد و آن را مانعی برای انتقال درست و کامل معانی میداند. مثلا آنجا که مینویسد: «تصنع وضع عبارات، مخلّ تحقیق مباد و تصنع طرز تحریر، تضییع اوقات حضور مبیناد» (کلیات بیدل، ج۴: ۴۰۱). بر مخاطب پوشیده نیست که همین عبارت بیدل نیز دچار تعقید و تکلف است.

«شرایط آداب بندگی مقید پاس انفاس نیست که گستاخی تحریک زبان تواند پسندید و قواعد نسق عبودیت نه چندان مصروف ضبط اندیشه است که به جرأت عرض نیاز تواند کوشید» (همان: ۳۴۸).

گهگاه نیز زبان ظرفیت انتقال احوالات درونی نویسنده و آنچه در ذهن او میگذرد را ندارد:

«شرح آشفتگی‌های طرهٔ احوال، به شانه‌پردازی سعی قلم که دو زبان لال بیش ندارد، محال و کلفت‌اظهاری زنگارهای طبع به آیینه‌داری وضع دوات که زیاده از یک چشم کور نمینماید، افسانهٔ وهم و خیال» (همان: ۳۸۷).

یأس و نومیدی:

آنچنان‌که از نامه‌های بیدل برمی‌آید شرایط زندگی او و حوادثی که برای او اتفاق می‌افتد فرصت دیدار و معاشرت با دوستان را از وی گرفته و این عامل به یأس و ناامیدی نویسنده انجامیده. علاوه بر این، ناامیدی بیدل از جهان و ساختارهای طبیعی و انسانی حاکم بر آن به طور کلی در دیگر آثار او نیز هویداست:

«با کمال یأسی که مشاهدهٔ احوال عالم، طبع مأیوس را شش جهت فراهم گرفته، قطع امید از حسرت دیدار محال است» (همان: ۳۲۹).

«موج اگر تا به قیامت به سعی جولان پردازد از کوچهٔ شکستگی برآمدن ندارد و ذره اگر هزار سال بال تلاش به هم زند، از قفس عجز سر برنمی‌آرد» (همان: ۳۳۱).

ناتوانی و تسلیم:

بیدل به طور کلی نسبت به ظرفیتها و تواناییهای انسان بدبین است و وزن و وجهی برای آن قائل نیست. این خصیصه در اندیشهٔ بیدل، نتیجهٔ انگیزه‌ها و گرایشهای عرفانی اوست. اعتراف به ناتوانی انسان و درک این موضوع، به تسلیم وی در برابر ارادهٔ حق و حوادث جهان منجر میشود:

«اگر سعی ما عاجزان کاری میکرد، اعتراف بر بندگی که کمال عجز است نمینمودیم، و اگر کوشش ما ناتوانان به جایی میرسید غیر از تسلیم دری دیگر هم میگشودیم» (همان: ۳۵۱).

«عالم تماشاکده‌ای نیست که از شرم عبرتها، شوخی واکردن مژگان بر طبیعت، جایز توان داشت؛ و مزرعی ندارد که غیر از تخم بیحاصل اشک چیزی به امید توان کاشت. در هرچه مأموریم، معذوریم و در آنچه میکوشیم مجبوریم» (همان: ۳۷۳).

«شرط شعور انسانی به مجبوری صبر است در قبول بلیات و محکومی شکر در حصول نعما و لذت» (همان: ۴۰۷).

«دوش مزدور جز با خمیدن سری ندارد و گردن غیر از تسلیم از هیچ جیب سر برنمی‌آرد. با سجدهٔ مجبوری درساخته‌ایم و ... با دامن عجز پرداخته‌ایم» (همان: ۴۱۱).

«اگر آیین تسلیم به داد ما نرسد، چاره‌ای که نداریم در رفع اضطرار چه پردازد؟ و اگر وضع سجود تدارک ما ننماید، طاقتی که موجود نیست، طرح کدام تدبیر اندازد؟» (همان: ۴۲۱).

«غیر از سجدهٔ عجز در بار طاقت نداریم و جز تسلیم به معرض شوخی نمی‌آریم. مجبور بی‌زبانی‌ایم، به چه آهنگ جرأت نماییم، بی‌اختیار زمین‌گیری‌ایم، به کدام سامان بال گشاییم» (همان: ۴۲۸).

بی‌ثباتی و ناپایداری دنیا:

تأملات بسیاری از اصحاب فضل و خرد در اوضاع جهان و تغییرات و تحولات گسترده و پیوستهٔ آن به این نتیجهٔ

منطقی منتج شده است که جهان ماده پایدار نیست[۱] و «هرچه نپاید، دلبستگی را نشاید». بیدل در جایجای *رقعات* خود به این نکته اشاره کرده و یکی از برجسته‌ترین شاخصه‌های فکری او همین موضوع است:

«چاردیوار عنصر اعتبار، طلسمی است بی‌بود، و چارسوی انجمن گیرودار، تخیلی خالی از متاع نمود. نه بر بنای این طلسم چون گردباد، اعتماد مداری، و نه در شکست این دیوار چون رنگ پایهٔ اختیاری» (همان: ۳۵۵).

«... تأمل انقلاب ازمنه و امکنهٔ امکانی، جلای آیینهٔ حیرت است، و تخیل تغییر کم‌وکیف اعیان، رفع زنگارهای غفلت» (همان: ۳۶۷).

«مشاهدهٔ بعضی احوال که اثر اختلاف ازمنه و امکنه مقتضی ظهور اوست، آن‌قدر پایدار نیست» (همان: ۴۱۸).

نتیجه‌گیری:

رقعات بیدل دهلوی از جمله آثار منثور اوست که دربرگیرندهٔ نامه‌های وی به دوستان و آشنایان است. در جستار پیش رو چند ویژگی سبکی *رقعات* در سه لایهٔ زبانی، ادبی، و فکری مورد مطالعه قرار گرفت و دانسته شد که: ۱. در لایهٔ زبانی بیدل معمولا به ساخت و ابداع ترکیبات جدید علاقمند است و علاوه‌بر این، کثرت افعال دعایی، مصدرهای مرکب، و واژگان نادر عربی در نامه‌های او مشهود است. نیز کاربست واژگان مورد استفادهٔ عامهٔ مردم (که از مهمترین ویژگی‌های سبکی هندی است) در *رقعات* قابل توجه است؛ ۲. در لایهٔ ادبی (بلاغی) با تشبیهات و استعارات متعددی روبه‌رو هستیم که در مجموع، منتج به تصنع و تکلف نثر بیدل شده است. صنایع سجع، اغراق، تناسب (مراعات نظیر)، و تلمیح نیز از دیگر صنایع پرکابرد در *رقعات* بیدل است؛ ۳. مهمترین عناصر جهانبینی بیدل نیز تأکید بر نارسایی پدیدهٔ زبان و اندیشه، اقرار به ناتوانی و ضعف انسان و لزوم تسلیم او در برابر تقدیر الهی است. در نامه‌های او زمینه‌هایی از یأس و ناامیدی نیز بارز است و در بسیاری از موارد با تأمل در شرایط و متقضیات موجود، ذهن مخاطب را به ناپایداری جهان و تغییرات و تحولات دائمی آن معطوف میکند.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی:

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از نشریهٔ وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی(بهار ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریهٔ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیهٔ قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلّف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض

[۱] تأکید بر اوضاع ناپایدار جهان و ضرورت عبرت گرفتن از تحولات آن پیش از همه یک مضمون قرآنی است: «اِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (یونس: ۲۴).

احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهدهٔ نویسندهٔ مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

Ahmad, Nazir (2008), "Satiety in Bidel fields", Qand Parsi, No. 39 and 40, pp. 25-42

Abrams, Meyer Howard, and Herfam, Jeffrey Galt (2015), Descriptive Dictionary of Literary Terms, translated by Saeed Sabzian, 2nd edition, Tehran: Rahmana.

Arzoo, Abdul Ghafoor (2008), Bidel Boutique, first edition, Mashhad: Taraneh.

Bahar, Mohammad Taghi (1976), Stylology (or History of the Development of Persian Prose), Volume 3, Fourth Edition, Tehran: Prasto Books.

Bidel Dehlavi, Abul Ma'ani Mirza Abdul Qadir (2010), Kliat, corrected by Khal Mohammad Ghashid and Khalilullah Khalili, edited by Bahman Khalifa Benarwani, Volumes 1-6, 1st edition, Tehran: Talaiyeh.

Pirhayati, Zahra, and Ahmad Tamimdari (2015), "Thematic Elements in Fifty Selected Ghazals of Bidel", Persian Literature Chronicle, Year 6, Number 4, pp. 41-70

Hosseini, Seyyed Hasan (1988), Bidel, Sepehri and Indian Style, first edition, Tehran: Soroush.

Dehkhoda, Ali Akbar, et al. (1998), Dehkhoda dictionary, second edition (from the new era), Tehran: University of Tehran.

Zarinkoob, Abdul Hossein (1995), Dofter Ayam, 3rd edition, Tehran: Scientific.

Seljooqi, Salahuddin (2021), Beadle's review, 5th edition, Tehran: Irfan.

Shafiei-Kadkani, Mohammad Reza (1987), The Poet of Mirrors, first edition, Tehran: Aghaz.

Shamisa, Siros (2007), Generalities of Stylistics, 2nd edition, Tehran: Mitra.

Shamisa, Siros (2009), Poetry Stylology, 4th edition, Tehran: Mitra.

Safa, Zabihullah (1990), History of Literature in Iran, Volume 5, Fourth Edition, Tehran: Ferdous.

Fadzaleh, Mahmoud (2013), "Esfahani Style in the Balance of Historical Criticism", History of Literature Magazine, No. 72, pp. 195-209

Fuladi, Mohammad, and Zainab Panah (2020), "Reflection of the educational teachings of Sheikh Abdul Qadir Gilani in the notes of Bidel Dehlavi", Journal of Educational Literature, year 12, number 47, pp. 198-226

Mohammadi, Mohammad Hossein (1995), Foreigner like meaning (criticism and analysis of Saeb's poetry and Indian style), first edition, Tehran: Mitra.

Mehravaran, Mahmoud, and Mehdi Ghasemi (2020), "Ambiguous abbreviations in the prose of Bidel's four elements", Prose Studies of Persian Literature, Volume 23, Number 48, pp. 199-220

Vafaei, Abbas Ali, and Seyed Mehdi Tabatabaei (2010), "Study on the stylistic features of Bidel Dehlavi", the specialized quarterly of Persian poetry and prose stylistics (Bahar Adab), year 3, number 4, pp. 70-84

Hadi, Nabi (1997), Abdul Qadir Bidel, translated by Tawfiq Sobhani, first edition, Tehran: Qatr.

Homai, Jalaluddin (2010), Rhetorical Techniques and Literary Industries, First Edition, Tehran: Ahura.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم.

احمد، نذیر (۱۳۸۷)، «سیری در *رقعات* بیدل»، قند پارسی، شمارهٔ ۳۹و۴۰، صص۲۵-۴۲.

ایبرمز، مایر هوارد، و هرفم، جفری گالت (۱۳۹۴)، فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ترجمهٔ سعید سبزیان‌م، چاپ دوم، تهران: رهنما.

آرزو، عبدالغفور (۱۳۷۸)، بوطیقای بیدل، چاپ اول، مشهد: ترانه.

بهار، محمدتقی (۲۵۳۵ [۱۳۵۵])، سبک‌شناسی (یا تاریخ تطور نثر فارسی)، جلد ۳، چاپ چهارم، تهران: کتاب‌های پرستو.

بیدل دهلوی، ابوالمعانی میرزا عبدالقادر (۱۳۸۹)، کلیات، تصحیح خال‌محمد خسته و خلیل‌الله خلیلی، به کوشش بهمن خلیفه بناروانی، جلد ۱-۶، چاپ اول، تهران: طلایه.

پیرحیاتی، زهرا، و احمد تمیم‌داری (۱۳۹۴)، «عناصر مضمون‌آفرین در پنجاه غزل برگزیده از بیدل»، کهن‌نامهٔ ادب پارسی، سال۶، شمارهٔ۴، صص۴۱-۷۰.

حسینی، سیدحسن (۱۳۶۷)، بیدل، سپهری و سبک هندی، چاپ اول، تهران: سروش.

دهخدا، علی‌اکبر، و همکاران (۱۳۷۷)، لغتنامهٔ دهخدا، چاپ دوم (از دورهٔ جدید)، تهران: دانشگاه تهران.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴)، دفتر ایام، چاپ سوم، تهران: علمی.

سلجوقی، صلاح‌الدین (۱۴۰۰)، نقد بیدل، چاپ پنجم، تهران: عرفان.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶)، شاعر آینه‌ها، چاپ اول، تهران: آگاه.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، کلیات سبک‌شناسی، چاپ دوم، تهران: میترا.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، سبک‌شناسی شعر، چاپ چهارم، تهران: میترا.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵، چاپ چهارم، تهران: فردوس.

فضیلت، محمود (۱۳۹۲)، «سبک اصفهانی در ترازوی نقد تاریخی»، مجلهٔ تاریخ ادبیات، شمارهٔ۷۲، صص ۱۹۵-۲۰۶.

فولادی، محمد، و زینب پناه (۱۳۹۹)، «انعکاس آموزه‌های تعلیمی شیخ عبدالقادر گیلانی در *نکات* بیدل دهلوی»، پژوهشنامهٔ ادبیات تعلیمی، سال۱۲، شمارهٔ۴۷، صص ۱۹۸-۲۲۶.

محمدی، محمدحسین (۱۳۷۴)، بیگانه مثل معنی (نقد و تحلیل شعر صائب و سبک هندی)، چاپ اول، تهران: میترا.

مهرآوران، محمود، و مهدی قاسمی (۱۳۹۹)، «ایجازهای ابهام‌پرور در نثر *چهار عنصر* بیدل»، نثرپژوهی ادب فارسی، دورهٔ ۲۳، شمارهٔ ۴۸، صص ۱۹۹-۲۲۰.

وفایی، عباسعلی، و سید مهدی طباطبایی (۱۳۸۹)، «بررسی ویژگی‌های سبکی بیدل دهلوی»، فصلنامهٔ تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ۳، شمارهٔ ۴، صص ۷۰-۸۴.

هادی، نبی (۱۳۷۶)، عبدالقادر بیدل، ترجمهٔ توفیق ه سبحانی، چاپ اول، تهران: قطره.
همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ اول، تهران: اهورا.

معرفی نویسندگان

محمود فضیلت: استاد محترم گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: *mfazilat@ut.ac.ir*: نویسنده مسئول)
(ORCID: 0000-0002-6810-4733)

رحیم پاک‌نژاد: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: *r.paknejad@ut.ac.ir*)
(ORCID: 1189-9634-0001-0009)

COPYRIGHTS
©2021 The author(s). This is an poen access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Mahmoud Fazilah: Distinguished Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: *mfazilat@ut.ac.ir*: Responsible author)
(ORCID: 0000-0002-6810-4733)

Rahim Paknejad: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: *r.paknejad@ut.ac.ir*)
(ORCID: 1189-9634-0001-0009)